

سرود قرن



مهدی سهیلی

مخوان آواز، ای دختر!
صدای نغمه ی مستانه ات را در گلو بشکن
پسر، آواز عشق انگیز را بس کن
سرود لحظه های کامیابی را به دور افکن

×××

تو ای دختر که شور نغمه از لبها ت لبریز است
برای نغمه هایت فکر دیگر کن
تو ای مرد جوان کز کام ها در سینه ات بانگی طربخیز است
سرود قرن را سر کن

×××



**بخوان آواز، اما همراه بانگ دلاویزت
بگوش ما رسان شبناله های بینوایان را
صدای دردمندان بلاکش را
نوای مبتلایان را**

XXX

**مخوان آواز عشق انگیز ای دختر
اگر آواز میخوانی -
بخوان آواز درد انگیز آن مرد نگو نبختی -
که شب بادست خالی می کند آهنگ کاشانه
و با شرمی غم آلوده -
بجای نان بیای کودکش اشک میریزد
و غمگین کودکان او -
بگردش در تضرع چون کبوترهای بی دانه**

XXX

**نوای دختر! برای نغمه ی خود فکر دیگر کن
سرود قرن راسرکن
سرود مادری تنها که دور از روی فرزند است
سرود مرد بی آرام زندانی -
که با امید دیدار زن و فرزند، در بند است**

XXX

**سرود سرنوشت کودک بی مادری تنها
که شب با دیدگان اشکیالا می رود در خواب
سرود بینوا طفلی**



که باشد خنده اش بی رنگ

دل بی مادرش بیتاب

XXX

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز درد آلوده ی پیران غمگین را -

که در پیری تهی دستند -

نفسهانشان توانا نیست -

غروب زندگی در چشمشان پیداست

که و بیگانه بغضی در گلو دارند -

کویر زندگی در زیر پا و کوله بار غصه ها بر دوش

و مرگ خویش را هر لحظه صد بار آروز دارند

XXX

اگر آواز میخوانی -

سرود دختری بی عشق را برخوان

که در جانش گل عشقی شکوفا نیست

دلی دارد ولی در چشم این و آن دلارا نیست

نگاه گرم و دلبندی که جانش را بر افروزد -

بزیر آسمانها نیست

XXX

پسر، آواز را بس کن

اگر آواز میخوانی -

بخوان آواز آن بیمار بیکس را -

که چشم بیفروغ خویش را با انتظاری تلخ



براه دوستی نادیده میدوزد
و از تکضربه های پای هر عابر -
بامید عیادتها -
لبان نیمرنگش میشود خندان
بشوق آنکه با دیدار، شمعی در دل تنگش بر افروزد
ولی جنبنده ای از حال آن بیمار آگه نیست
بغربت تلخ میمیرد
و مرغ جان او از تنگنای شهر تنهائی -
بسوی کبریا پرواز میگیرد

×××

اگر آواز میخوانی
بخوان آواز غمگین یتیمان را
که همچون طوطی بی نغمه خاموشند
و بر سر هایشان چتر محبت سایه افکن نیست
بدلها راهشان بسته است

×××

اگر آواز میخوانی -
بخوان آواز ان مادر که از قهر تهیدستی
یگانه کودکش را بر سر راهی، رها کرده است
و با چشمان اشک آلود
سر، سوی خدا کرده است
و با جانی که بیتا بست -
برای عزت و اقبال فرزندش دعا کرده است
و باغمهای رنگارنگ -



سوی خانه میپوید

بهر گامی نگاهی سوی طفلش میکند غمناک

و زیر لب همیگوید:

خدایا، مادری غمگین و تنها، کودکش تنهاست

دلهم را بر غمی سنگین شکیا کن

زمین و آسمانت را بگو با کودکی تنها مدارا کن

XXX

تو ای دختر، سرود قرن را سر کن:

سرود تلخ آن قومی -

که شهر و خانه شان در زیر پای تانگ میلرزد

و در مرگ جوانهاشان ز خشم و غصه لبریزند

و فرزندانشان چون بر گهای زرد پائیزی

ز رگبار مسلسلهای دشمن، بیگنه بر خاک میریزند

XXX

سرود مادری ترسان

که شب هنگام از فریاد بمبی میشود بیخواب

سرود کشته ای در عرصه ی پیکار

که میپوشد کفن بر پیکر او نیمه شب مهتاب

XXX

تو ای دختر که شور نغمه از لبهاش لبریز ست

برای نغمه هایت فکر دیگر کن

تو ای مرد جوان کز کام ها در سینه ات بانگی طربخیز است

سرود قرن را سر کن